

دادگاه خانواده در نظام قضایی ایران^۱

دکتر فتح‌الله یآوری^۲

چکیده

دادگاه اختصاصی خانواده در اجرای بند ۳ از اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بر طبق قانون مصوب ۱۴ مهر ماه ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی برای حفظ کیان و بقای خانواده، رسیدگی به دعاوی خانوادگی و اختلافات زناشویی، استفاده از نظر مشورتی زنان حقوقدان، داوری و حکمیت و برای جلوگیری از تزلزل خانواده‌ها تشکیل شده و در تمام شهرها به تناسب تعداد جمعیت، شعبه دارد و به طور اختصاصی به اموری رسیدگی می‌کند که در قانون تصریح شده است که سایر دادگاه‌های عمومی حق رسیدگی به این امور را ندارند. مقاله حاضر جایگاه دادگاه ویژه دعاوی خانوادگی را در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران نشان داده، تشکیل دادگاه‌های اختصاصی خانواده و تشکیلات آن را بررسی می‌کند و صلاحیت دادگاه‌های مزبور، آیین دادرسی و آراء صادر شده از سوی آنها را بیان می‌دارد. علاوه بر این نظارت دیوان عالی کشور بر دادگاه‌های خانواده و نمونه‌هایی از آرا وحدت رویه را در این زمینه می‌آورد.

واژگان کلیدی

دادگاه خانواده، صلاحیت، تأسیس، تشکیلات، آیین دادرسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- پذیرش مقاله: ۸۷/۲/۱۴؛ ارزیابی: ۸۷/۴/۱۲

۲- حقوقدان بازنشسته قوه قضائیه

خانواده واحد بنیادین هر جامعه است. برای تحکیم این واحد باید زمینه رشد شخصیت زن فراهم شود و حقوق او در ابعاد مختلف احیا گردد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اجرای این تکلیف تأکید نموده، و در اصل ۱۰ مقرر می‌دارد: «همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

به علاوه اصل ۲۱ دولت را موظف گردانیده که حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و برای استحکام و حفظ کیان و بقای خانواده، دادگاه صالح ایجاد کند.

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، ضرورت اجرای این اصول قانون اساسی مورد توجه قرار گرفت و شورای انقلاب - که پس از انحلال دو مجلس شورای ملی و سنا، لوایح قانونی دولت را بررسی و به صورت قانون تصویب می‌نمود - قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص را در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۸ به تصویب رساند و مقرر داشت دادگاه مدنی خاص به دعاوی و اختلافات خانوادگی بر اساس موازین شرع مقدس اسلام و قانون رسیدگی نماید.

در این قانون صلاحیت دادگاه، نحوه رسیدگی، صدور رأی و مرجع تجدید نظر آرای دادگاه مدنی خاص معین شد. دادگاه مدنی خاص ابتدا در تهران و به تدریج در تمام شهرستان‌ها تشکیل گردید و در مدت ۱۵ سال تا تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در پانزدهم تیرماه ۱۳۷۳ به کار خود ادامه داد. از آن پس رسیدگی به دعاوی خانوادگی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی قرار گرفت و بند ۳ اصل بیست و یکم قانون اساسی موضوع تشکیل «دادگاه صالح» برای حفظ کیان و بقای خانواده، مسکوت ماند.

در فاصله سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۷۳ که دادگاه مدنی خاص به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی رسیدگی می‌کرد، تراکم کار، افزایش تعداد پرونده‌ها و اطاله دادرسی که ناشی از عدم توانایی دستگاه قضایی در حل و فصل سریع و عادلانه دعاوی بود، موجب نارضایتی عموم مردم گردید. بروز اختلاف در امر صلاحیت دادگاه‌های مدنی خاص و دادگاه‌های حقوقی و عمومی دادگستری نیز موجب

گردید که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام ایجاد وحدت رویه قضایی به این اختلافات رسیدگی و رأی وحدت رویه صادر نماید. شاید بتوان گفت که در گذشته هیچ یک از مراجع قضایی نتوانسته بودند وظیفه یک دادگاه صالح را برای استحکام و بقای خانواده انجام دهند و برای حمایت از مادران و کودکان و احیای حقوق مادی و معنوی زن اقدام کنند.

واگذاری این وظیفه به دادگاه‌های عمومی موضوع قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مشکلات بیشتری را ایجاد نمود. رسیدگی دادگاه به انواع جرایم و دعاوی خصوصی در کنار دعاوی خانوادگی مانند طلاق، نفقه، حضانت و غیره موجب گردید که قاضی دادگاه نتواند با صبر و حوصله به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی رسیدگی کند و سعی خود را در اصلاح بین زوجین بنماید. همه این مشکلات موجب شد که اجرای اصل بیست و یکم قانون اساسی و تشکیل دادگاه صالح مورد توجه بعضی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار گیرد.

تأسیس دادگاه اختصاصی خانواده

الف- طرح و تصویب قانون: موضوعاتی که برای تصویب در مجلس شورای اسلامی مطرح می‌شود بر اساس لوایح تقدیمی از طرف هیأت دولت یا طرح‌هایی است که به امضای حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس رسیده باشد. پس از انحلال دادگاه‌های مدنی خاص، قوه قضائیه برای تشکیل دادگاه صالح مخصوص رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی اقدامی نکرد؛ زیرا مسئولان این قوه عقیده داشتند که دادگاه عام بهتر می‌تواند به کلیه دعاوی و شکایت‌ها - حقوقی، کیفری، خانوادگی و غیره - رسیدگی کند و تمرکز دعاوی مختلف در یک دادگاه به تسریع در رسیدگی کمک می‌کند؛ لذا لایحه قانونی دادگاه عام بدون استفاده از نظریه‌های کارشناسی و علمی به مجلس تقدیم شد، کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس هم به نقایص این لایحه و مشکلات ناشی از اجرای آن توجه نکرد. افزون بر این برای اجرای این قانون که باید به تدریج و در مدت ۵ سال اجرا می‌شد و در این مدت تصمیمات ضروری در زمینه تعلیم و تربیت نیروی قضایی واجد شرایط، اتخاذ و اجرا می‌گردید، اقدامی به عمل نیامد و قوه قضائیه در همان

سال اول و دوم پس از تصویب، قانون دادگاه‌های عام را که در مجلس «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» نامیده شد، به مرحله اجرا در آورد (مجموعه قوانین، ۱۳۷۳).

اجرای این قانون تشکیلات قضایی دادگستری را پس از هشتاد سال تجربه، در هم ریخت. تشکیلات جدید نه تنها در جلوگیری از اطاله دادرسی - که بهانه تغییر قانون قدیم به قانون جدید بود - تأثیری نداشت، بلکه، خود موجب اطاله دادرسی گردید و تراکم پرونده‌ها و نوبت‌های رسیدگی طولانی بر مشکلات کار افزود. مهم‌تر اینکه در فاصله سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی و سایر اموری که در دادگاه‌های مدنی خاص رسیدگی می‌شد، مختل گردید. در همین زمان طرح پیشنهادی از سوی بیش از ۱۵ نماینده مجلس برای تشکیل دادگاه صالح موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی مورد استقبال عموم نمایندگان قرار گرفت و ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از شعب دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی در تاریخ هشتم مرداد ماه ۱۳۷۶ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در نوزدهم همان ماه مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت و براساس آن مقرر گردید که شعبی از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص داده شود.

ب - تشکیلات دادگاه اختصاصی خانواده: دادگاه خانواده در تهران و شهرستان‌ها تشکیل می‌شود و بر حسب تعداد جمعیت می‌تواند یک شعبه یا بیشتر داشته باشد. تعداد شعب دادگاه را رئیس قوه قضائیه معین می‌کند. در شهرهایی که بیش از یک شعبه دارند، معمولاً شعب دادگاه در یک محل متمرکز و حوزه قضایی واحدی را به نام مجتمع قضایی خانواده تشکیل می‌دهند و یا هر شعبه در یک نقطه شهر تشکیل می‌شود. در شهرستان تهران بالغ بر چهل و پنج شعبه دادگاه خانواده تشکیل شده است که بیشتر آنها در دو مجتمع قضایی متمرکز می‌باشند. هر شعبه دادگاه خانواده دارای رئیس یا دادرس علی‌البدل است که از بین قضات متأهل و دارای حداقل چهار سال سابقه قضایی انتخاب می‌شود. همچنین در هر شعبه دادگاه خانواده حتی‌المقدور، یک مشاور زن با تحصیلات حقوقی و سمت مشاور قضایی حضور دارد.

ج - صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده: یکی از مشخصات دادگاه خانواده رسیدگی به دعاوی، شکایات و اختلافاتی است که در قوام و دوام خانواده‌ها مؤثر می‌باشد. در اجرای این هدف، قانونگذار بعضی از موضوعاتی را که رسیدگی به آنها سابقاً در صلاحیت دادگاه مدنی خاص بوده - مانند وصیت و وصایت، وقف، ثلث، حبس، تولیت - رسیدگی به سایر دعاوی حقوقی با تراضی طرفین و رسیدگی به امور جزایی که با دعوی حقوقی مطروح ارتباط مستقیم داشته باشد، در صلاحیت دادگاه‌های عمومی باقی گذارده و از صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده خارج نموده است. نظر به اینکه دادگاه خانواده، از دادگاه‌های اختصاصی است و دادگاه اختصاصی به هیچ دعوی، رسیدگی نمی‌کند (مگر آنچه قانون اجازه داده باشد) و بالعکس دادگاه عمومی به تمام دعاوی و شکایات رسیدگی می‌کند (مگر آنچه که قانون از صلاحیت آن خارج دانسته است)، بنابراین صلاحیت دادگاه خانواده منحصر به دعاوی مربوط به امور ذیل است که در ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده به آن تصریح شده است: ۱- نکاح موقت و دائم؛ ۲- طلاق، فسخ نکاح، بذل مدت و انقضای مدت؛ ۳- مهریه؛ ۴- جهیزیه؛ ۵- اجرت‌المثل و نحلہ ایام زوجیت؛ ۶- نفقه معوقه و جاریه زوج و اقربای واجب‌النفقه؛ ۷- حضانت و ملاقات اطفال؛ ۸- نسب؛ ۹- نشوز و تمکین؛ ۱۰- نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنان؛ ۱۱- حکم رشد؛ ۱۲- ازدواج مجدد؛ ۱۳- شرایط ضمن عقد؛ ۱۴- درخواست اهدای جنین طبق قانون نحوه اهدای جنین مصوب ۱۳۸۳ و آیین‌نامه اجرایی آن. صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده برای رسیدگی به این دعاوی و شکایات از نوع صلاحیت ذاتی است و تشخیص صلاحیت هر دادگاه با همان دادگاه است؛ بنابراین اگر قاضی دادگاه اختصاصی خانواده در مورد دعوایی که مطرح شده، تشخیص دهد که صلاحیت ذاتی ندارد، رأساً و بدون ایراد و تذکر طرف دعوی، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند و پرونده را به مرجع صلاحیت‌دار ارجاع می‌دهد.

د- آیین دادرسی اختصاصی خانواده: دادگاه اختصاصی خانواده آیین دادرسی خاص ندارد اما موادی از قوانین پراکنده به جلوه‌های ویژه دادرسی در این دادگاه‌ها پرداخته است. از جمله قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ پس از ذکر

امکان وضع شروط ضمن عقد نکاح مقرر می‌دارد که در اختلافات موضوع این ماده محاکمه بین زن و شوهر در محکمه ابتدایی به عمل می‌آید و از مدت مرور زمان شش ماه برخوردار است. همچنین قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در بیش از ۱۷ ماده به بررسی مسائل شکلی دعاوی خانوادگی پرداخت. مهم‌ترین تحول مندرج در این قانون، حذف تشریفات دادرسی در ماده یک بود. تعریف دعاوی خانوادگی (ماده ۲)، جواز تشخیص اعسار طرفین دعوی توسط دادگاه (ماده ۴)، ارجاع اختلاف خانوادگی به داور (مواد ۵-۶)، تعیین صلاحیت محلی دادگاه در موارد تعدد دعوی (ماده ۷)، صدور رأی در قالب گواهی عدم امکان سازش (ماده ۱۰)، تعیین تصمیمات قطعی و پژوهش‌پذیر (ماده ۱۹)، تعیین مدت برای اجرای گواهی عدم امکان سازش (ماده ۲۱) و غیرعلنی بودن رسیدگی در دعاوی خانوادگی (ماده ۲) از مواد شکلی مندرج در این لایحه بود. البته امروزه در نسخ یا عدم نسخ برخی مواد این قانون بین قضات و حقوقدانان اختلاف نظر است.^۱ متعاقباً آیین‌نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده مصوب ۱۳۵۴/۱/۱۲ وزارت دادگستری در ۷ ماده برای اولین بار به نحوه اجرای تصمیمات محاکم خانواده پرداخت و قوانین دیگری از جمله قانون مربوط به حضانت (مصوب ۱۳۶۵) و قانون تعیین مدت اعتبار گواهی‌های عدم امکان سازش (مصوب ۱۳۷۶) نیز به طور خاص به برخی مسائل شکلی دعاوی خانوادگی و نحوه اجرای تصمیمات دادگاه‌های خانواده اختصاص یافت.

علی‌رغم موارد پیش گفته، امروزه دادگاه‌های خانواده از حیث نحوه رسیدگی، صدور حکم و اجرای تصمیمات، تابع قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ است و مشکلات ناشی از عدم انطباق این قانون عام و ضرورت به کارگیری تشریفات متناسب با دعاوی خانوادگی، قوه قضائیه را بر آن داشت که به تدوین لایحه حمایت خانواده همت گمارد. این لایحه که در تیرماه ۱۳۸۶ از طریق هیأت دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی شد، دارای خلأها و نواقصی است؛ اما از آنجا که در بسیاری از مواد به مقررات شکلی دادگاه‌های

۱- برای آگاهی بیشتر بنگرید به: معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ همو ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۴۴-۱۴۰.

خانواده پرداخته است، تصویب آن می‌تواند تا حدی از اتخاذ تصمیم‌ها و روش‌های معارض در دادگاه‌های خانواده پیشگیری نماید.

ه - تصمیمات و آرای دادگاه اختصاصی خانواده: تصمیمات دادگاه به دو نوع اداری و قضایی تقسیم می‌شود و آنچه دادگاه در پایان یک دادرسی انشا می‌نماید، یک تصمیم قضایی است.

تصمیمات قضایی دادگاه تحت عنوان رأی در دو نوع قرار و حکم قابل انشا است. ماده ۱۵۴ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۹ در تفکیک این دو می‌گوید: رأی دادگاه اگر راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن جزئاً و کلاً باشد، «حکم»، و الا «قرار» نامیده می‌شود. تصمیم دادگاه در امر ترافی که کلاً یا بعضاً قاطع خصومت نباشد، «قرار» نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۵۳۱). که از جهت تعیین تکلیف پیرامون دعوی به دو نوع اعدادی و نهایی^۱ تقسیم می‌شود.

«گواهی عدم امکان سازش» عنوان دیگری است که بر تصمیم دادگاه خانواده بر جواز طلاق، اطلاق شده است. این عنوان ابهامات زیادی در اجرای تصمیمات طلاق با توجه به «قانون تعیین مدت اعتبار برای گواهی‌های عدم امکان سازش» مصوب ۱۳۷۶ به وجود آورده است که پاسخ به این ابهامات نیازمند تعیین حدود و ثغور این اصطلاح و تعیین مصادیق طلاق مشمول این تصمیم از نظر درخواست‌کننده آن (زوج، زوجه یا توافقی) است.^۲

ورود اصطلاح «گواهی عدم امکان سازش» به حقوق ایران با تصویب قانون خانواده در سال ۱۳۵۳ صورت گرفت که در ماده ۸ با قرار دادن حق مساوی برای زن و مرد در درخواست طلاق از دادگاه، نام تصمیم دادگاه با موضوع مجوز طلاق را، گواهی نهاده بود.

لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص (مصوب ۱۳۵۸) با ارجاع جهات طلاق به شرع و قانون مدنی، به طور ضمنی ماده ۸ را نسخ نمود؛ اما قانون اصلاح مقررات طلاق (مصوب ۱۳۷۰) مجدداً با احیای این اصطلاح، محل اختلاف قضات

۱- قرار اعدادی، قراری است که به منظور آماده کردن پرونده برای صدور حکم صادر می‌شود؛ از قبیل قرار رسیدگی به دلایل. قرار نهایی آن است که کار را در حدود موضوع خاتمه می‌دهد مانند قرار رد درخواست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۵۳۱-۵۳۲).

۲- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: اسدی، ۱۳۸۳، ش ۲۶، ص ۱۱۳-۱۳۷.

در تشخیص مصادیق گواهی عدم امکان سازش شد.

لایحه حمایت خانواده که در دست بررسی در مجلس شورای اسلامی است، با توجه به این معضل به تفکیک طلاقها از نظر نوع تصمیم که دادگاه باید اتخاذ نماید، پرداخته است. این لایحه، تصمیم دادگاه در طلاق از ناحیه زوج را گواهی عدم امکان سازش نام نهاده، در طلاق به درخواست زوجه دادگاه را مکلف به اتخاذ تصمیم در قالب حکم نموده و صدور «گواهی توافق بر طلاق» در طلاق توافقی را به عهده مراکز مشاوره نهاده است.

نظارت دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه

اصل ۱۶۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد که دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم نظارت دارد و ایجاد رویه قضایی واحد در موضوعات مورد مناقشه را بر عهده دارد.

دیوان عالی کشور، نظارت خود را از طریق نقض یا ابرام احکام دادگاهها یا رفع اختلاف در امر صلاحیت بین دادگاه اعمال می‌نماید؛ با این توضیح که اگر دو دادگاه در رسیدگی به دعاوی مشابه بر اثر سوء استنباط از قانون، آرای قطعی معارض صادر نمایند یا دو شعبه دیوان عالی کشور در موضوعات مشابه نظریات مختلف داشته باشند، برای اجرای صحیح قانون و تعیین رأی مطابق با قانون به دعوت رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، کلیه رؤسا و مستشاران شعب دیوان عالی کشور اجتماع کرده، آرای مورد اختلاف را بررسی می‌نمایند. این اجتماع را «هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور» می‌نامند. هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب هفتم تیرماه ۱۳۲۸ و قانون مصوب یکم مرداد ماه ۱۳۳۷ در جلسه رسیدگی خود پس از ملاحظه و بررسی پرونده‌های مربوط به موضوع مورد اختلاف اعلام می‌دارد که کدام یک از دو رأی معارض، با قانون مطابقت دارد و صحیح می‌باشد، بدون اینکه رأساً حکمی صادر کند (قوانین وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸-۱۳۳۷). رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور مانند سایر قوانین در روزنامه رسمی چاپ و منتشر می‌شود و مانند قانون، ۱۵ روز پس از انتشار

برای تمام دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است و رعایت نکردن آن از طرف قضات دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور، مسؤولیت انتظامی دارد. همچنین حکمی که برخلاف رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر شود، در این دیوان نقض می‌شود (قوانین وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸-۱۳۳۷).

نمونه‌هایی از آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در دعاوی خانوادگی

دادگاه‌های مدنی خاص در مدتی که تشکیل شده و به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی رسیدگی کرده‌اند، در امر صلاحیت با دادگاه‌های حقوقی عمومی دادگستری اختلافاتی پیدا نموده‌اند که در شعب دیوان عالی کشور نیز حل نشده است. هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به این اختلافات، آرای وحدت رویه متعددی صادر نموده که در مجموعه‌های قوانین سنواتی چاپ و منتشر گردیده است.

الف - دعوی مطالبه مهریه

۱- زوجه علیه شوهر خود برای مطالبه مهریه - که در سند رسمی نکاحنامه معین شده است - در دادگاه مدنی خاص مشهد طرح دعوی نمود. این دادگاه با این استدلال که دعوی مطالبه مهریه، دعوی طلب است و دعوی راجع به موضوع یا نوع مهریه نیست، دعوی را حقوقی و در صلاحیت دادگاه عمومی تشخیص داده، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه حقوقی مشهد فرستاد. این دادگاه نیز رسیدگی را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص دانست. با حدوث اختلاف در صلاحیت، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال، و شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، دعوی مطالبه مهریه را دعوی مطالبه دین و امری حقوقی تشخیص داد تا در دادگاه حقوقی مشهد رسیدگی شود.

۲- در پرونده دیگری که در دادگاه مدنی خاص مشهد مطرح شد زوجه دعوی مطالبه مهریه را علیه شوهرش مطرح نمود. این دادگاه مانند شعبه دیگر دادگاه

مدنی خاص مشهد، دعوی مطالبه مهریه را دعوی حقوقی و خارج از صلاحیت دادگاه مدنی خاص دانست. بر اثر این اختلاف، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال شد و شعبه ۲۹ این دیوان درباره صلاحیت دادگاه مدنی خاص چنین اظهار نظر نمود:

«با توجه به این که دادگاه مدنی خاص و دادگاه حقوقی مشهد در امر صلاحیت برای رسیدگی به دعوی مطالبه مهریه اختلاف نظر داشتند و این اختلاف نظر میان دو شعبه دیوان عالی کشور هم ایجاد شده، لذا برای بررسی آرای معارض مزبور و تشخیص رأی صحیح، هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور تشکیل و چنین رأی داده است:

رأی وحدت رویه شماره ۵۷۴ مورخ ۱۳۷۱/۲/۱۵: بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب اول مهر ماه ۱۳۵۸ رسیدگی به دعوی راجع به مهریه را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار داده که علی الاطلاق شامل هر نوع دعوی راجع به مهریه و از آن جمله دعوی راجع به مطالبه مهریه نیز می شود و رأی شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور صحیح تشخیص می گردد. این رأی برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است» (مجموعه قوانین، ۱۳۷۱).

ب - دعوی ثبت نکاح

- ۱- زوجه علیه شوهر خود در دادگاه حقوقی شیراز، طرح دعوی نمود و مدعی شد که در سال ۱۳۶۴ از شوهرش طلاق گرفته و بعد از دو سال مجدداً با سند عادی به عقد ازدواج او درآمده است؛ اما شوهرش حاضر نیست عقد نکاح دوم را در دفاتر رسمی ثبت نماید. وی الزام شوهر را به انجام این کار خواست. دادگاه حقوقی شیراز به دلیل اینکه دعوی راجع به نکاح می باشد، رسیدگی را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص شیراز دانست و این دادگاه نیز دعوی الزام به ثبت رسمی نکاح را، دعوی حقوقی تشخیص داد. بر اثر اختلاف این دادگاهها در امر صلاحیت، پرونده برای رفع اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال شد و شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور با اعلام صلاحیت دادگاه حقوقی شیراز حل اختلاف نمود.
- ۲- در پرونده دیگری که در دادگاه مدنی خاص شیراز مطرح شد، آقای ... که

مدعی زوجیت است طی دادخواستی علیه بانو... مدعی شد که طبق سند عادی با ایشان ازدواج نموده است، اما از آنجا که بانو... حاضر نیست عقد نامه عادی را در دفاتر رسمی ازدواج ثبت نماید، الزام او را به انجام ثبت رسمی نکاح درخواست کرد. دادگاه مدنی خاص شیراز رسیدگی را در صلاحیت دادگاه حقوقی شیراز دانست و دادگاه حقوقی شیراز با این استدلال که ثبت واقعه ازدواج در دفاتر رسمی، فرع بر احراز رابطه زوجیت بوده و در صلاحیت دادگاه مدنی خاص شناخته شده، قرار عدم صلاحیت صادر نمود. بر اثر اختلاف این دادگاه‌ها در امر صلاحیت، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال گردید؛ شعبه دهم دیوان عالی کشور با این استدلال که دعاوی راجع به نکاح به طور مطلق در صلاحیت دادگاه مدنی خاص می‌باشد، صلاحیت این دادگاه را اعلام داشت. با توجه به اینکه دادگاه‌های مدنی خاص و دادگاه‌های حقوقی شیراز در رسیدگی به این دعوی اختلاف نظر داشتند و میان دو شعبه دیوان عالی کشور هم این اختلاف ایجاد شد، پرونده‌های مزبور در هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور مطرح و مورد رسیدگی قرار گرفت و این رأی صادر شد:

رأی وحدت رویه شماره ۵۶۰ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۱: «دعوی الزام به تنظیم سند رسمی نکاح‌نامه و ثبت واقعه ازدواج در دفاتر رسمی از متفرعات دعوی راجع به نکاح می‌باشد و رسیدگی به آن طبق بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است و رأی شعبه دهم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است» (مجموعه قوانین، ۱۳۷۰).

ج - دعوی وجود رابطه مادر و فرزندی

۱- بانو خدیجه علیه بانو صفیه به دادگاه مدنی خاص تهران دادخواست داده، مدعی شده که از بطن خود چهار فرزند دارد که به دلیل نداشتن شناسنامه، نام آنها را در شناسنامه بانو صفیه نوشته‌اند. اما اینکه که شناسنامه گرفته است، تقاضا دارد شناسنامه بانو صفیه از این لحاظ اصلاح و نام فرزندان در شناسنامه

خواهان قید شود.

دادگاه مدنی خاص تهران تغییر مندرجات شناسنامه را دعوی حقوقی و در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی دانست و پس از صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه حقوقی تهران فرستاد.

دادگاه حقوقی تهران با این استدلال که انتساب فرزندان به خواهان، دعوی نسب می‌باشد که در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار دارد و به اعتبار صلاحیت دادگاه مدنی خاص، قرار عدم صلاحیت صادر نمود. پرونده مزبور برای رفع اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال شد و شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور، رسیدگی به این دعوی را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص تهران تشخیص داد.

۲- در پرونده دیگری که در دادگاه مدنی خاص تهران تشکیل شد، بانو مرضیه دادخواستی علیه بانو اصلی به خواسته تغییر نام مادر خود به دادگاه تقدیم کرد و نوشت: مادر واقعی او بانو آسیه عبدی است؛ لیکن نام مادر او را در شناسنامه بانو اصلی نوشته‌اند و اصلاح شناسنامه خود را تقاضا کرده است.

دادگاه مدنی خاص تهران اصلاح شناسنامه را در صلاحیت دادگاه حقوقی تهران دانسته، قرار عدم صلاحیت صادر نمود. دادگاه حقوقی تهران موضوع دعوی را دعوی نسب و رسیدگی را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص تشخیص و بر اثر این اختلاف پرونده به دیوان عالی کشور ارسال گردیده است.

شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور دعوی خواهان را دعوی شناسنامه و رسیدگی را در صلاحیت دادگاه حقوقی تهران اعلام نموده است.

با توجه به اینکه دادگاه‌های مدنی خاص تهران و دادگاه‌های حقوقی تهران، همچنین دو شعبه دیوان عالی کشور در تشخیص صلاحیت اختلاف نظر داشتند، پرونده‌های راجع به این دعوی در هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور مطرح و بررسی شد و رأی هیأت عمومی وحدت رویه به شرح ذیل صادر گردید. رأی وحدت رویه شماره ۵۱۳ مورخ ۱۳۶۷/۸/۲: «ادعای وجود رابطه مادر و فرزندی از جمله دعاوی راجع به نسب می‌باشد که طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ باید در دادگاه مدنی خاص رسیدگی شود؛ لذا رأی شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد، صحیح تشخیص

داده می‌شود. این رأی برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است» (مجموعه قوانین، ۱۳۶۷). ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۶/۵/۸ رسیدگی به دعاوی راجع به نکاح و مهریه و نسب را که سابقاً در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری بود، در صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده شناخت؛ بنابراین سه رأی از آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور که متن آنها در این مقاله آمده است، اگر در پرونده‌هایی نظیر همین دعاوی، در دادگاه اختصاصی خانواده مطرح شود، لازم‌الرعايه خواهد بود.

یافته‌های پژوهش

رئیس قوه قضائیه در اجرای قانون دادگاه اختصاصی خانواده که براساس بند ۳ از اصل ۲۱ قانون اساسی تصویب شده، از اختیارات خود به شرح ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ استفاده کرده و شعبی از دادگاه‌های حقوقی را به دادگاه خانواده اختصاص داده است. موفقیت دادگاه اختصاصی خانواده یا عدم موفقیت آن با بررسی عملکرد این دادگاه‌ها در مدت زمانی که از تشکیل دادگاه مزبور گذشته، به دست می‌آید.

موضوعاتی که در دادگاه اختصاصی خانواده مطرح می‌شود، در ۱۴ مورد معین و مشخص شده است. رسیدگی به بعضی از این دعاوی مانند مطالبه مهریه، جهیزیه، نفقه معوقه و جاریه همچون رسیدگی به دعاوی مالی در دادگاه‌های عمومی انجام می‌شود؛ لیکن در مسائل راجع به نکاح و طلاق، فسخ نکاح، حضانت اطفال، نسب، نشوز و غیره، قاضی دادگاه اختصاصی خانواده و مشاوران زن که در این دادگاه‌ها خدمت می‌نمایند، وظیفه سنگینی بر عهده دارند. مذاکره، نصیحت، سعی و کوشش در اصلاح ذات‌البین و ارجاع به داوری در مواردی که قانون معین نموده، برای رفع اختلاف و سازش است تا اساس بنیان خانواده متزلزل نشود؛ زیرا گسیختن پیوند خانوادگی موجب سرگردانی و بلاتکلیفی اطفال خانواده می‌شود و خطراتی برای جامعه دارد که باید از آن جلوگیری شود. شرط داشتن تجربه، تأهل و رعایت سوابق خدمت برای قاضی دادگاه‌های اختصاصی باعث می‌شود که قاضی در رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی حوصله

داشته باشد و با صبر و شکیبایی اثر سوء این اختلافات را متذکر شود و طرفین اختلاف را به ادامه زندگی زناشویی ارشاد و تشویق کند. تشریفات رسیدگی در دادگاه‌های خانواده مانند سایر دادگاه‌ها است، معهذا برخی قوانین پراکنده در برخی موارد، آیین دادرسی خاصی را برای این دادگاه‌ها قرار داده است که البته در نسخ یا عدم نسخ برخی از این قوانین یا موادی از آنها، اختلاف نظر است. به هر حال تشکیل دادگاه اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی و توجه به امکانات مورد نیاز این خانواده اثرگذار می‌باشد.



منابع و مأخذ

- ✓ اسدی، لیلا، «نقد قانون و رویه در اجرای طلاق»، تهران، فصلنامه کتاب زنان، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۳
- ✓ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸
- ✓ معاونت آموزش قوه قضائیه، *مجموعه نشست‌های قضایی - قانون مدنی*، قم، نشر قضا، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ✓ معاونت آموزش قوه قضائیه، *مجموعه نشست‌های قضایی*، قم، نشر قضا، ۱۳۸۴
- ✓ *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵)*
- ✓ *قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (۱۳۷۶)*
- ✓ *قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش (۱۳۷۶)*
- ✓ *قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص (۱۳۸۵)*
- ✓ *قانون حمایت خانواده (۱۳۵۳)*
- ✓ *قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۷۳)*
- ✓ *قانون راجع به ازدواج (۱۳۱۰)*
- ✓ *آیین‌نامه در نحوه اجرای احکام و تصمیمات محاکم خانواده (۱۳۵۴)*
- ✓ *قانون مربوط به حضانت (۱۳۶۵)*
- ✓ *قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹)*
- ✓ *قانون اصلاح مقررات طلاق (۱۳۷۰)*
- ✓ *قانون وحدت رویه قضایی (۱۳۲۸)*